

## نه «شیخ» و نه «شاه»؟

فاضل غیبی

ملاهای ایرانی در میدان تبلیغات پشت شیطان را نیز به خاک مالیده‌اند. آنان با «زرنگی» و دروغ‌پردازی توانستند جهنم را به چشم هواداران و فریب‌خوردگان خود بهشت جلوه دهند، خواری زن ایرانی را دفاع از «کرامت» او بنامند، پایمال شدن سرافرازی ایرانی را به نام «اوج کیان اسلام» حُقه کنند، برقراری توحش حقوقی را به عنوان «قسط مدنی» ستایش نمایند و از ورشکستگی اقتصادی و تاراج منابع ملی به عنوان «اقتصاد مقاومتی» یاد کنند؛ و در حالی که به هر قیمتی برای دستیابی به بمب اتمی می‌کوشند، «فتوای رهبر مبنی بر منع ساخت سلاح اتمی» را برای فریب اذهان تکرار می‌کنند.

توجه به این نکته مهم و ضروری است که سرنوشت هر فرد یا گروهی را تا حدّ زیادی ویژگی‌های آن فرد یا گروه تعیین می‌کند، و دروغ‌گویی "ذاتی" ملاها سرنوشت آنان را به عنوان «گجستگان تاریخ ایران» رقم زده است. آنان در هزاره گذشته با ناراستی و خیانت توانستند همه مخالفان و رقبای خود را فریب دهند یا به کشتارگاه بی‌آبرویی بکشانند، و امروزه توانسته‌اند در مواردی جهانیان را نیز بفریبند، اما در برابر مردم ایران چندان از اوج محبوبیت به مغاک ذلت درافتاده‌اند چنانکه حتی فرزندان‌شان نیز از انتساب خود به آنان شرم دارند، زیرا ملاها می‌توانستند میان منش ایرانی و بدویت اسلامی انتخاب کنند، اما منش فریبکار و خشن اسلامی را برگزیدند که اعراب بدوی برای زنده ماندن در بیابان‌های بی‌آب و علف عربستان بدان نیاز داشتند. البته با تکیه بر دروغ و فریبکاری در جوامع شهرنشین که شالوده آنها بر اعتماد و همکاری استوار است می‌توان چند صباحی بر گروه یا گروه‌هایی از مردمان تسلط یافت، ولی در روند دگرگونی تاریخی دیری نخواهد پایید که فریبکاران برای همیشه از میان خواهند رفت.

اینکه امروزه بسیاری از مردم ایران از رژیم گذشته به نیکی یاد می‌کنند، نه بدین سبب که نارسایی‌های رژیم گذشته را فراموش کرده باشند، بلکه بدین دلیل است که رژیم شاه اگر فاسد هم بود در مورد ماهیت خود به مردم دروغ نمی‌گفت و اگر به خودکامگی رفتار می‌کرد، به مردم فریبی دست نمی‌زد. در آن سو ملاها از همان ابتدای تشکیل "حکومت" مستقل خود در دوران قاجار، اساس کار را بر فریبکاری و تبلیغات دروغین گذاشتند؛ فتوا به جهاد با «کفار روسی» دادند و با آنکه روسیه پس از پیروزی در جنگ نخست، تمایلی به جنگی دیگر نداشت، دربار را به جنگ دوم مجبور کردند، اما در ادامه گناه شکست را به گردن فتحعلی شاه انداختند و در مسیر تضعیف دربار ایران در برابر دو قدرت روسیه و انگلیس کوشیدند. علت آن بود که ملاها در سایه ناتوانی دربار می‌توانستند پایگاه حکومت خود را در شهرها و روستاهای ایران گسترش دهند.

پایگاه اصلی حکومت ملاها «مراجع و محاکم شرع» بود. «محاکم شرع» کل معاملات، «قبالجات» ازدواج، «دعاوی ارثی» و «مجازات منهیات شرعی» و... را «فیصله» می‌دادند. به عبارت دیگر، جان و مال «رعیت» و «امت» را در دست داشتند، و با مقایسه با رفتارشان در چهار دهه گذشته می‌توان از بلاهایی که در آن دوران نیز بر سر امت مسلمان و به ویژه نامسلمانان ایران آوردند، تصویری به دست آورد. هرچند که به سبب در دست داشتن «انحصار کتابت» از جنایات‌های خود گزارشی مکتوب به جای نگذاشته‌اند:

«در هر بلد از بلاد ایران روحانی‌نمایان بعنوان حکومت شرعی در امور مردم دخالت نموده جز جلب نفع شخصی مقصودی ندارند و جمعی از مردمان شرور... خود را مقدس و واجب الاحترام شمرده، می‌گویند اهان‌ت بما اهان‌ت به امام و اهان‌ت به امام اهان‌ت به پیغمبر و اهان‌ت به پیغمبر اهان‌ت به ذات باریتعالی می‌باشد. پس اهان‌ت بما اهان‌ت به خداوند است... خدا داند که از این طایفه چه ظلم و ستمی به ضعف می‌رسد چه مال‌های محترم و چه جان‌های عزیز که بواسطه استبداد این طایفه بباد فنا می‌رود. چه خانها برچیده می‌شود تا اسباب عیش و عشرت آقا و آقازادگان مهیا گردد...» (رگ تاک، ص. ۲۶۶)

اما از سوی دیگر تاریخ‌نویسان درباری زورگویی‌ها و خودکامگی‌های شاهان و حاکمان را دقیقاً گزارش کرده‌اند، حتی (گاه با هدف بالا بردن «ابهت» شاهان!) در وصف آنان از مبالغه نیز فروگذار نکرده‌اند. بدین ترتیب این تصور تاریخی شکل گرفت که شاهان و حاکمان مستبد ذاتی و ملاها «عدالت‌خواه» بوده‌اند! در این میان جالب نظر است که برخی ناظران خارجی با مقایسه با دربارهای اروپایی به خوبی واقعیت‌ها را درباره ساختار قدرت در ایران دیده‌اند. از جمله کنت دو گوینو، سفیر دانشمند فرانسوی، با واقع‌بینی نوشت:

«شاه چون یک شاه واقعی نیست، مالکیت او بر اساس زور است. بدین جهت نماز او که در محل غضب برگزار می‌شود قبول نیست، مگر آنکه بابت... قصری که در آن زندگی می‌کند و یا قطعه زمینی که در موقع ییلاق سرپرده او اشغال کرده است وجه اجاره‌ای پرداخته شود. با پرداخت آن شاه بعنوان مستأجر شناخته می‌شود و نماز و طاعت او مقبول می‌افتد... در ایران دولت بمعنای حقیقی آن وجود ندارد... زیرا سازمان و ادارات دولتی وقتی بوجود می‌آید که دولت عایدی داشته باشد و عواید دولت هم از محل مالیات تأمین می‌شود و هنگامی که دولت مالیات دریافت نکرد، طبعاً عوایدی ندارد که صرف تشکیلات دولتی بنماید.» (رگ تاک، ص ۲۷۶)

وقتی شاه مملکت اجاره‌نشین ملاحظه باشد، می‌توان تصور کرد که آنها با مال و جان مردم عادی چه می‌کردند. البته چنانکه اشاره شد، در این باره گزارش‌های مستند تاریخی بسیار نادر است و واقعیت اوضاع ایران را باید از گزارش‌های انگشت‌شماری که برای نمونه از نویسندگان بابی بر جای مانده است، دریافت. برای آنکه بتوانیم آنچه را که در این گزارش‌ها آمده است باور کنیم، باید بدانیم که در آستانه انقلاب مشروطه در هر شهر ایران ملایی همانند سلطانی حکومت می‌کرد. برای نمونه: در تبریز میرزا جواد مجتهد «۱۶۰ هزار تومان نقد و ۲۰۰ پارچه ده دارد.» آقا محسن مجتهد در همدان «سالی ۲۵۰۰۰ خروار گندم ضبط انبار دارد، ۲۰۰ هزار تومان نقد و ۳۰۰۰ تفنگ مکنز با ۳۰۰۰ سوار تفنگچی در املاکش حاضر دارد، زیادتیر از ۳۰ زن دارد.» (رگ تاک، ص. ۲۶۶) ... و بالاخره «آقا نجفی» در اصفهان:

«آقا نجفی» در سال قحطی معروف اصفهان، به طلاب دستور داد، که رئیس بلدیة اصفهان را به گناه اینکه گفته بود: مردم از گرسنگی می‌میرند و آقا نجفی، هزارها خروار گندم در انبارهای خود جمع کرده است، به فجیع‌ترین وضعی به قتل برسانند و بدنش را برای عبرت دیگران بدرختی بیاویزند.» (رگ تاک، ص ۲۶۷)

در باره ارتباط ملاهای دوران قاجار و حکومتگران عمامه‌بسر امروزی کافی است توجه کنیم که «آقا نجفی» و رای ثروت بیکران، بیش از پنج‌هزار طلبه داشت که در واقع به عنوان «عمله» دستگاه او عمل می‌کردند و بسیاری از آخوندهای امروزی از «نوادگان» آنان هستند. بازماندگان امروزی آنان در "ویکی‌پدیا" از «آقا نجفی» به عنوان «شخصیت علمی و معنوی» یاد می‌کنند که گویا «تحصیل علم را با ریاضات شرعی همراه کرد و به گنجینه‌ای از علوم و ملکات اخلاقی تبدیل» شد! با این وصف جای شگفتی نیست، که به سال ۱۳۹۰ ش. در حکومت اسلامی به یادبود صدمین سالگرد مرگ چنین جنایتکاری، «همایش مرجع بیداری اسلامی» تشکیل دادند! (رگ تاک: ویکی‌پدیا)

کوتاه سخن آنکه ایران‌دوستان در آستانه انقلاب مشروطه نیز آرزویی جز برانداختن حکومت جرم و جنایت اسلامی نداشتند؛ چنان‌که امین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه نوشت:

«با این خونها که از ظاهر و باطن این قوم در دل مردم هست، می‌بایستی تا بحال مرجعیت مسلمین ورافتاده باشد.» (رگ تاک، ص. ۲۴۰)

اما در آن روزگار هنوز آگاهی لازم برای برانداختن «مرجعیت مسلمین» پدید نیامده بود و بالا گرفتن بحران همه‌جانبه در کشور باعث انقلاب مشروطه شد که فرصتی برای ملاها بود تا با فریبکاری خود را عدالت‌خواه جلوه دهند و از «ورافتادن» خود پیشگیری کنند، در حالی که آنان در آن زمان در اوج قدرت و مکنت بسر می‌بردند و طبعاً مایل به هیچ‌گونه تغییر و تحولی نبودند. سیدمحمد طباطبایی به این فریبکاری اعتراف کرده است:

«این عدالتخانه که می‌خواهیم زیانش بخود ماست، چه مردم آسوده باشند و ستم نبینند، دیگر از ما بی‌نیاز گردند و درهای خانه‌های ما بسته شود.» (رگ تاک، ص ۳۰۱)

در سوی دیگر، شاهان دوران معاصر با همه ناتوانی نه تنها خواهی‌نخواهی به رسیدگی و پاسداری از «رعیت» مقید بودند، بلکه خود نیز اغلب در چاره‌جویی برای به حرکت درآوردن کشتی به گل نشسته ایران می‌کوشیدند. اما آنان (به استثنای رضاشاه) هر بار در برابر مقاومت ملاها ناچار به عقب‌نشینی می‌شدند و از آنجا که درمی‌یافتند که قدرت‌شان واقعی نیست و تنها در باریکه‌ای که ملاها اجازه می‌دادند می‌توانند عمل کنند، با بگیر و ببند نقشی را بازی می‌کردند که برعهده‌شان گذاشته بودند، تا آن «حاکم جابر غاصبی» باشند که ملاها به آن برای توجیه وجود خود از نان شب هم نیازمندتر بودند:

«شرط حکمرانی ترساندن قوم است به سختگیری و آزار.» (مشکوٰة محمدی)

این روزها بسیار از «مذهب‌زدگی» محمدرضا شاه سخن می‌رود. اما در مقایسه با او، مذهب‌زدگی شاهان قاجار شگفت‌انگیز است. از ناصرالدین شاه که بگذریم، که اغلب پای پیاده از قصر شاهی به خانه ملاعلی کنی می‌رفت تا تعبیر خواب نیمه شب خود را از او بپرسد، مظفرالدین شاه، پادشاه مشروطه‌طلب، باعث شرمساری بود:

«.. در ظاهر نمازگزار و دعاخوان، روضه‌شنو، سیدپرست، دعاگیر، نذر و نیازده می‌باشد... در میان اجزای خود سیدی به نام بحرینی هم دارد که چون از رعد و برق ترسناک می‌شود در سایه رداى او وحشت خود را برطرف می‌نماید. چنانکه در سفر اروپا هر بار که قطار از تونلی عبور می‌کرد، او را از زیر عبای سید بحرینی بیرون می‌آوردند.» (رگ تاک، ص ۲۷۸)

با این وصف آیا می‌توان انتظار داشت که چنین مذهب‌زدگانی در برابر قدرت بی‌رحم و مخوف ملاها بایستند و کشور را به تدبیر و دوران‌دیشی اداره کنند؟ این در حالی است که هیچ‌کدام آنان نیز از میل به «رعیت‌پروری» عاری نبودند. از این نظر محمدعلی شاه نمونه است. او که در ابتدا پشتیبان مشروطه بود و متمم قانون اساسی را امضا کرد، به اغوای ملاها از جمله شیخ فضل‌الله نوری، به مخالفت با مشروطه برخاست و مجلس را به توپ بست. میزان مذهب‌زدگی او نشان می‌دهد که چرا ملاها توانستند او را بفرینند:

«... اعتقاد به اشخاص رمال و فالگیر و جادوگر داشت... در روز عاشورا قمه و قداره بسر می‌زد و در شب عاشورا، هزار و یک عدد شمع در اطاقش روشن می‌کرد. شمع چهار منبر را روشن می‌کرد... در روز عاشورا آنقدر خون از سر خود جاری می‌کرد که به حالت غشوه می‌افتاد. اما در شب چندان مسکرات می‌آشامید که مست و لایشرع می‌شد.» (رگ تاک، ص ۳۳۹)

ملاها برای تحکیم حکومت پیدا و ناپیدای خود در دو سده گذشته با ترویج خرافات و سرکوب دگراندیشان از یک سو تسلط خود بر امت را تثبیت کردند و از سوی دیگر با فشار بر حکومت سیاسی و تکیه بر مسلمانی شاهان، از ایجاد فضای باز و رفرم‌های اجتماعی و سیاسی جلو گرفتند. بدین معنی شاهان قربانیان قدرت برتر ملاها بودند، زیرا در برابر قدرت آنان نمی‌توانستند در راه پیشرفت واقعی جامعه گام زنند و بدین سبب نیز پشتیبانی ایرانیان را از دست می‌دادند و برای حفظ بقای خود به خودکامگی رفتار می‌کردند. این دوگانگی فجیع را به خوبی می‌توان در محمدرضا شاه دید که بسیار در راه پیشرفت ظاهری کشور می‌کوشید، اما با تظاهر به مذهب‌زدگی و سرسپردگی به ملاها، از گذار جامعه به دموکراسی و اشتراک نیروهای اجتماعی در اداره امور جلومی‌گرفت. در نتیجه ملاها را باید عامل عمده عقب‌ماندگی ایران شناخت، که درست به هنگام ورود جهانیان به دوران تمدن نوین ایران را برای برآوردن امیال قدرت‌طلبانه خود در عقب‌ماندگی می‌خکوب کردند.

ملاها حتی اینک که پس از به خاک سیاه نشانیدن کشور آخرین نفس‌ها را می‌کشند، از تصور مخدوشی که از شاهان پرداخته‌اند، استفاده می‌کنند، تا گذار از حکومت اسلامی را مانع شوند. بدین هدف پادوهای تبلیغی آنان با شعار «نه شیخ مکار، نه شاه جبار» این دو را برابر می‌کنند، تا خود را نگران آینده دموکراسی در ایران نشان می‌دهند! پادوهای تبلیغی در این راه یا چپ‌های اسلامی و یا نوادگان واقعی و فکری همان ملاها هستند که به پشتیبانی خود از رژیم فاشیسم اسلامی نعل وارونه می‌زنند.

– همه گفتاوردها از «رگ تاک» (نشر پنجم، کیهان لندن)